شبا که نشریات می‌خوابن...

دست بر نمی‌داریم از ماجراهای کاغذ بس که همه جوره دغدغه‌مان شده و این هفته یك خبر قابل توجه هم در آستانه پایان هفته به دستمان رسیده است: سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی در شبکه خبر تلویزیون اعلام کرد کسانی با جعل سربرگ و مهر ۳۰ یا ۴۰ نشریه در تهران، اقدام به دریافت کاغذ یارانه‌ای این نشریات کرده و این کاغذهای یارانه‌ای را با نرخ آزاد در بازار آزاد توزیع می‌کردند. خوشبختانه سازمان تعزیرات حکومتی با همکاری دادستانی کشور موفق به شناسایی این باند شد. دادستانی تهران هم وارد میدان شد و در شعب استان تهران رسیدگی به این پرونده در دستور کار قرار گرفت که خوشبختانه نتیجه‌اش این بود که فرد اصلی این گروه جاعل و کلاهبردار شناسایی و ممنوع‌الخروج شد. در حال حاضر این پرونده در مراجع مربوط در دست بررسی است؛ اما سوال مهم این است که ۳۰ یا ۴۰ نشریه‌ای که کاغذشان را جاعلان و کلاهبرداران از وزارت ارشاد تحویل می‌گرفتند و در بازار آزاد می‌فروختند، در این مدت کجا بودند و چطور منتشر می‌شدند؟

پایان مُطرب و عروس هندی

مروری بر رویدادهای هنر و ادبیات در هفته‌ای که گذشت

ماجراهای پساعشقی عمو پورنگ

مگر کسی هست که از ماجرای عشق عموپورنگ به یک دختر هندی بی‌خبر مانده باشد؟ اصلا می‌توان از این ماجرا یک فیلم هندی که هیچ، یک سریال هندی ساخت بس که هر طرف چرخیدیم با این تیترها مواجه شدیم: «عمو پورنگ ازدواج کرد؟»، «عمو پورنگ به هند می‌رود»، «عموپورنگ دلباخته دختر هندی شد؟»، «عمو پورنگ با دختر هندی ازدواج می‌کند؟»، «عمو پورنگ با دختر هندی ازدواج نمی‌کند»، «عموپورنگ: ۳ بار عاشق شدم اما جواب رد شنیدم!» و در نهایت برنامه فرمول یک با اجرای علی ضیاآب پاکی را ریخت روی دست طرفداران این سریال و عمو پورنگ همراه مادرش در این برنامه از فرجام تلخ این قصه خبر داد و یک آواز هندی هم چاشنی ماجرا کرد که از خود سریال‌های هندی هم هندی‌تر بشود.

بعضی‌ها: چه خبر است این‌قدر خنده و شادی در این برهه حساس کنونی

عمو پورنگ: یک ساعت قبل از حرکت به سمت استودیو حال مادرم خراب شد... با دکترش تماس گرفتم و خلاصه با قرص و گرفتن فشار و سفارش‌هایی که داده بود توانستم حالش را کمی بهتر کنم... بدتر از آن عمل جراحی سنگین خواهرم بود که چند روز توی بیمارستان بستری بود و دقیقا همون شب باید انجام می‌شد... نزدیک جام‌جم برادرم تماس گرفت و خبر بستری شدن غیرمنتظره فرزندش رو داد... این بود قصه پشت صحنه تمام خنده ها و شوخی های اون شب! همون شبی که خیلی‌ها نوشتید خوش به حالت هیچ غمی نداری و همیشه شادی و عین خیالت نیست.

نکته: توضیحات عموپورنگ را خلاصه کردیم و می‌توانید کاملش را در اینستاگرامش بخوانید. به امید یک پایان‌بندی شاد و شگفت‌انگیز از نوع هندی برای سریال عشق عموپورنگ.

نامدار نشد!

دیروز زینب مرتضایی‌فرد در همین صفحه، مفصل به آلبوم بی‌نام محسن چاوشی پرداخت که این هفته بعد از کلی حاشیه و تاخیر وارد بازار موسیقی شد و پیشنهاد می‌کنیم بروید و مطلبش را با عنوان «امیر نه چندان بی‌گزند» بخوانید که دیگر اینجا حرف زیادی نزنیم و نگوییم چرا این آلبوم خوب نیست.

تجلیل هفته؛ ایرج طهماسب

یک معرفی لایتمتعارف!

می‌خواستند در اختتامیه جشنواره قصه‌گویی از ایرج طهماسب تقدیر کنند و گفتند قرار است سورپرایز باشد یا همان شگفتانه‌طور. برای همین مثلا طهماسب بی‌خبر بود، اما نماهای بسته کارگردان‌ها از تصویر او حکایت از چیز دیگری داشت. بگذریم که اصلا موضوع این نیست. موضوع شیوه معرفی آقای مجری است که خیلی بامزه‌طور انجام شد و مثلا اول مرضیه برومند آمد و بدون بردن نام ایرج طهماسب او را معرفی کرد و بعد عروسک‌های عزیزم ببخشید و جیگر سوالاتی مطرح کردند و در نهایت ایرج طهماسب با موسیقی فیلم کلاه‌قرمزی بالای سن رفت.

نکته جذاب ماجرا این بود که مرضیه برومند طهماسب را این طوری معرفی کرد، یک آقای بالای ۵۰ یا ۶۰ سال که بداخلاق است، عنق است و لایتچسبک که نمی‌داند چرا مردم دوستش دارند؟! البته خانم برومند گفت به او حسودی‌اش می‌شود اما ما که مطمئن هستیم داشت شوخی می‌کرد.

اصل و فرع هم داشت!

چهره دوم هفته: محسن امیریوسفی

در همین هفته کاشف به عمل آمده که فیلم آشغال‌های دوست داشتنی به کارگردانی محسن امیریوسفی اصل داشته و آن یکی که پس از شش سال توقیف بالاخره سال گذشته به نمایش درآمد، اصلی نبود!

جناب امیریوسفی اصل فیلمش را به تازگی رو کرده و فرستاده به دبیرخانه جشنواره فجر آنها هم نپذیرفته‌اند و لابد قرار است این فیلم هم شش‌سالی بماند داخل کمد! حالا اصل فیلم با آن یکی که زمستان سال گذشته اکران شد چه فرقی دارد؟ یک بازیگر به فیلم اضافه شده؛ آن هم چه بازیگری! یکی از بازیگران قبل از انقلاب که وزارت ارشاد اسمش را از سامانه حذف کرده اما آقای امیریوسفی امیدوار است مجوز پخش تصویرش را صادر کند! البته آنها که فیلم را دیده‌اند حتما برای دیدن اصل فیلم کنجکاو هستند؛ دروغ چرا؟ تا قبر آآآآ؛ یکی از این کنجکاوها خود ما هستیم به این جهت که شخصیت‌های رنگارنگی داشت و هر کسی از جایی و جهانی به زباله‌دان این فیلم راه یافته بود و حالا حتما جالب است بدانیم بهروز وثوقی چه جور شخصیتی را در این فیلم بازی کرده و تصویرش به کجای فیلم قبلی سنجاق شده است.

هفته اول دی؛ ماه اول زمستان

همچنان، چه خبرتونه؟!

تیتر تایم‌لاین این هفته یعنی همین «همچنان، چه خبرتونه؟!» را درباره رویدادهایی انتخاب کرده‌ایم که قرار نیست چیزی درباره‌شان بنویسیم! مثل آخر هفته پیش که همین کار را کردیم و بعید نیست باز هم چنین عملی را مرتکب شویم. فقط به این موضوع اشاره می‌کنیم که این تیتر درباره ادب و نزاکتی است که این هفته در مهم‌ترین رسانه کشور شاهدش بودیم؛ بچه‌ای به مجری تلویزیون بد و بی‌راه گفت، بچه دیگری به مجری دیگری اعتراض کرد که چرا لاغر شدی و آقای مسنی هم سنگ تمام گذاشت تا در نهایت این هفته را به هفته جهانی نیاز شدید به ادب و نزاکت عمومی بدانیم و بپرسیم چه خبرتونه؟!

شنبه ۳۰ آذر

سرنوشت هندی عموپورنگ

شب یلدا، عمو پورنگ و مادرش مهمان برنامه «فرمول یك» بودند و در همین برنامه بود که فرجام عشق عمو پورنگ به دختر هندی روشن شد. این برنامه واکنش‌های زیادی برانگیخت و عده‌ای به حضور شاد و خندان عمو پورنگ و آوازخوانی او به زبان هندی در تلویزیون تاختند، اما عمو پورنگ پاسخ هندی‌گونه تلخی به آنها داد که شاید پایانی باشد بر داستان یك عشق هندی.

شنبه ۳۰ آذر

بالاخره آقای مرجی یا لایتچسبك!

در آخرین روز پاییز، اختتامیه جشنواره قصه‌گویی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد و در این مراسم با حضور دوستان و همکاران قدیمی و جدید ایرج طهماسب، از این برنامه‌ساز و مجری محبوب تلویزیون تقدیر شد و البته مرضیه برومند همکار سالیان دورش، حرف‌هایی درباره طهماسب زد که تا اندازه‌ای متعارف به نظر نمی‌رسید.

دوشنبه ۲ دی

بی‌نام، بی‌نام که می‌گفتن، این بود؟

بعد از کلی تاخیر و حاشیه‌سازی بالاخره آلبوم «بی‌نام» محسن چاوشی منتشر شد و طرفداران این خواننده پاپ، احتمالا مشتاقانه آن را گوش کردند که البته از نظر ما بعید است توقعاتشان برآورده شده باشد. دست کم ما داریم به این نتیجه می‌رسیم که هر چه حاشیه‌سازی بیشتر، کیفیت پایین‌تر یا شاید هم برعکس! شما چطور؟

چهارشنبه ۴ آذر

۳+۱ در آینده

این هم آخرین رویداد این هفته تا لحظه نوشتن این صفحه بود؛ این که محمود کلاری، حمید جبلی، سیفا... صمدیان و الیف باتماز از ترکیه در مسابقه بین‌المللی عکس نگاه به آینده داوری می‌کنند و این رویداد هم قرار است از پانزدهم آذر شروع شود و مهلت ارسال اثر به دبیرخانه تا ۱۵ دی است. دیگر هر چه می‌خواهید بدانید از اینجا بخوانید:

www.ba-festival.com

سه‌شنبه ۳ دی

الصاق جارو به آشغال‌های دوست داشتنی

حیوان زبان بسته‌ای بود که نمی‌توانست از جایی وارد شود، جارویی به دمش بست و ضرب‌المثل شد تا وقتی خبر فیلم آشغال‌های دوست‌داشتنی اصل رسید، در یاد و خاطرمان زنده شود. فعلا در جریان باشید محسن امیریوسفی آشغال‌های دوست‌داشتنی اصل را به جشنواره فیلم فجر ارسال کرد و دبیرخانه جشنواره به دلایلی که توضیح داده‌ایم، آن را نپذیرفت.

چهره اول هفته: مسعود کیمیایی

رئیس کلاهت را بگذار بالاتر

اصلا فرض که ما از طرفداران استاد باشیم، فرض که تا امروز همه چیزی که استاد ساخته نمونه کامل و بی‌نقص یک اثر سینمایی باشد، گیریم که «جسدهای شیشه‌ای شما» بسیار زیبا و دلپذیر و دلچسب اما با شبکه نمایش‌خانگی چه می‌کنید. یک نگاهی بکنید به ساخته‌ها و نساخته‌های این شبکه، سریال‌های خوبش هم در فصل‌های دوم و سوم به خزان و برگریزان رسیدند. اصلا نگاه و جهان بینی شما را چه به سینمای پرزرق و برق شبکه نمایش خانگی که هی دارد فریاد می‌زند ببینید چقدر ما پولداریم، شیکیم، مدرنیم. کاوه و طاووس و طلعت و طاهر را بگذارید بمانند در همان صفحات و لای همان کلمات که آنجا شاید عاقبت به خیر شوند، اما در شبکه نمایش خانگی نه! از ما گفتن هر چند به نظر دیر است و شما دست به کار شده‌اید و قرار است به زودی پیش تولیدش شروع شود و بازیگرانش معرفی شوند.

چهره دوم هفته: خسرو معصومی

مطرب ساز نشو!

هفته قبلی یا به عبارت دقیق‌تر دوشنبه ۲۵ آذر ساناز قنبری، همکار سینمایی ما به بهانه این روزهای خاکستری و آلوده تهران رفت سراغ خسرو معصومی، کارگردان پیشکسوت سینما که دغدغه محیط زیست دارد و با او درباره این ماجرا صحبت کرد اما خسروخان معصومی آن‌قدر دلش از دست فیلم‌هایی مثل مطرب پر بود که تیتر مصاحبه این شد: «مطرب‌سازی شق‌القمر نیست». مدیون هستید اگر فکر کنید ماجرا به همین‌جا ختم شده و مصاحبه‌ای منتشر شده و رفته پی‌کارش؛ رسانه‌ها از جمله کانال‌های خبری مثل سینمادیلی رفته‌اند سراغ این مصاحبه و بخش‌های جذابش را برداشته‌اند، کدام بخش؟ همانجایی که خسرو معصومی گفته می‌تواند هفته‌ای یک مطرب بسازد. درد مطرب آن‌قدر بوده که از خیال محال ساخته شدن یک مطرب بعدی هم تاول می‌زنیم چه رسد به هفته‌ای یک مطرب... خسروخان نکند بی‌سامانی سینما سرگرم مطرب‌سازی‌تان کند! با همه این حرف‌ها مطرب توانست در پایان این هفته با عبور از مرز ۲۸ میلیارد تومان پرفروش‌ترین فیلم سال لقب بگیرد! این هم به اندازه کافی وسوسه‌انگیز است!

چهره سوم هفته: محمدرضا شریفی‌نیا

همه کاره لامینور

روزی روزگاری محمدرضا شریفی‌نیا در سینما کارهای زیادی می‌کرد؛ البته الآن هم زیاد کار می‌کند و برای بازیگری از فیلم‌های سوپرمارکتی هم نمی‌گذرد اما روزگاری که ما از آن حرف می‌زنیم، سال‌های اوج سینمای ایران است که شریفی‌نیا وظایف و مسوولیت‌های متعددی برعهده می‌گرفت مثل بازیگری، بازیگردانی، عکاسی و ..... به‌خصوص در آثار کارگردانان نامدار آن روز ها مثل مهرجویی.

حالا روزگار شریفی‌نیا که به مافیای سینمای ایران هم معروف است به جایی رسیده که در فیلم‌های سوپرمارکتی هم بازی می‌کند و همین هفته او در گفت‌وگو با رضا رشیدپور نه تنها از حضورش در این نوع فیلم ها دفاع کرده، بلکه به نکته تازه و قابل توجهی اشاره کرده است؛ اینکه تا همین چند هفته پیش مشغول انجام کارهای آخرین فیلم داریوش مهرجویی بوده! همه اینها تا اینجا قابل پذیرش است اگر بپذیریم که شریفی‌نیا دوست دارد هر نوع فیلمی با هر کارگردانی در سینمای ایران انجام بدهد اما چرا از نامش در تیتراژ فیلم «لامینور» آخرین فیلم مهرجویی خبری نیست؟ شاید چندتا شریفی‌نیا در سینمای ایران داریم یا یک شریفی‌نیا از نوع زبل‌خان که اینجا، آنجا، همه جا هست... شاید بهتر باشد به این حدس زدن‌ها پایان بدهیم قبل از این‌که صبح فردا را با دیدن سر بریده اسب آغاز کنیم.